# مورد پنجم: خلف وعده

## جلسه 7-60

**چهار‌شنبه - 07/09/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به کذب بود، رسیدیم به بحث خلف وعد که آیا خلف وعد مشمول کذب هست یا نیست؟

## وعده اخباری اگر از اول بناء بر عمل ندارد، دروغ است و اگر شک دارد، نفس وعده دادن مصداق قول به غیر علم است و اگر بر خلاف وعده‌اش عمل کند دروغ است.

وعده بر دو قسم است: گاهی وعده جنبه اخبار دارد، ‌گاهی جنبه التزام دارد. یک وقت شما خبر می‌‌دهید که من فردا منزل هستم، اگر می‌‌خواهید تشریف بیاورید منزل ما مانعی نیست. اخبار است. یک وقت نه، انشاء می‌‌کنید یعنی ملتزم می‌‌شوید قول می‌‌دهید که فردا منزل بمانید. اگر وعد اخباری باشد یک وقت از اول بناء ندارد عمل کند به وعدش، می‌‌گوید من فردا در منزل می‌‌مانم اما بناء دارد که فردا سفر برود، ‌این روشن است که این دروغ است و عمومات حرمت کذب شاملش می‌‌شود. یا اگر شک دارد که فردا می‌‌ماند یا نمی‌ماند در منزل، این قول به غیر علم است که می‌‌گوید فردا می‌‌مانم و اگر واقعا نماند کشف می‌‌شود که کذب هم بوده.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم یک فرض این است که می‌‌داند فردا در منزل نمی‌ماند این قطعا اخبار کاذب هست. دوم شک دارد فردا می‌‌ماند یا نمی‌ماند، ‌تا شک دارد مصداق قول به غیر علم است و قول به غیر علم حرام هست و لو عقلا. اگر فردا نماند در منزل، ‌کشف می‌‌شود که آن اخبار دیروزش کذب بوده چون اخبار مخالف واقع مع الشک هم مصداق کذب است. شما الان بیایید یک خبر مشکوک بدهید و واقعا خلاف واقع باشد، ‌همان وقتی که خبر می‌‌دهید اگر شک دارید و اتفاقا خلاف واقع باشد می‌‌گویند دروغ گفت. دروغ گفتن منحصر نیست به جایی که بدانید خلاف واقع است. شما شک دارید که فلانی مثلا نماز می‌‌خواند یا نمی‌خواند، ‌بگویید فلانی نماز نمی‌خواند، ‌او هم اهل نماز است، می‌‌گوید چرا دروغ می‌‌گویی؟ من نماز می‌‌خوانم. ... بالاخره اخبار مخالف واقع مع الشک این مصداق کذب است.

## مرحوم خوئی: ایجاد کذب حرام است نه جعل الکلام السابق کاذبا. و لذا در وعد اخباری اگر برایش بداء حاصل شد اشکالی ندارد

فرض سوم این است که نه، معتقد بود الان‌ که خبر می‌‌دهد فردا در منزل می‌‌ماند، معتقد بود فردا منزل می‌‌ماند و لکن بعدا بداء‌ حاصل شد برایش، تصمیم گرفت برود سفر. وعد هم وعد اخباری است، بحث است که این وعد اخباری به نرفتن این شخص به سفر بشود صادق و با رفتنش به سفر بشود کاذب، ‌آیا از این جهت اشکال شرعی دارد یا ندارد؟‌

آقای خوئی فرمودند نه، ‌چه اشکال شرعی دارد؟ ‌آنی که حرام است ایجاد کذب است نه جعل الکلام السابق کاذبا. و الا اگر جعل الکلام السابق کاذبا حرام باشد که خیلی مشکلات دارد. مثلا شما به یک آقایی می‌‌گویید که زید فردا منزل ما است، ‌فکر کردید زید فردا مهمان است بعد دیدید که برنامه نبوده که زید فردا منزل شما باشد، زنگ می‌‌زنید به زید، ‌آقای زید! تو را به خدا فردا بیا منزل ما! او هم می‌‌گوید برای چی؟ می‌‌گویید آخه من یک خبری دادم‌، گفتم زید فردا منزل ما است، فکر می‌‌کردم فردا منزل ما هستید، ‌اگر شما نیایید آن خبر دیروز من دروغ می‌‌شود، من وظیفه دارم اگر بتوانم کاری کنم که خبر دیروز من دروغ نشود حتما این کار را انجام دهم، ‌پس خواهش می‌‌کنم شما بیایید منزل ما. فقهیا محتمل نیست این مطلب که بر من لازم باشد که کاری بکنم که خبر دیروزم کذب نشود.

[سؤال: ... جواب:] در فرض شک از اول نباید این خبر را بگویید. ... اگر فی علم الله مخالف واقع هم باشد از اول کذب است. ما حرف‌مان این است که اگر مثلا معتقد بودید که روز جمعه در منزل هستید بعد تصمیم گرفتید بیرون بروید، ‌اگر بیرون بروید کلام‌تان را کذب مخبری کردید. ما فعلا تعبیر آقای خوئی را گفتیم که آقای خوئی می‌‌گوید جعل الکلام السابق کاذبا این حرام نیست.

مثال می‌‌زند، می‌‌گوید مثل نماز، تکلم به کلام آدمی در نماز مبطل است، اما جعل الکلام السابق کلام آدمی، ‌این هم مبطل است؟ وسط قرائت یا ذکر قطع می‌‌کنید، الحمد لله رب العالمین می‌‌خواهید بگویید می‌‌گویید: ال، ‌تصمیم می‌‌گیرید قطع کنید نه این‌که از اول که می‌‌خواستید بگویید، ال می‌‌خواستید بگویید، ‌ادامه نمی‌خواستید بدهید، ‌او مبطل است. و لاالضالین می‌‌خواهید بگویید، بگویید: و لا الض، ‌اگر از اول می‌‌خواهید این‌جور بگویید این مبطل نماز است، اما اگر نه، ‌از اول بناء‌ داشتید تا آخرش بروید وسط کار پشیمان شدید آقای خوئی می‌‌گویند اشکال ندارد.

البته این مورد اختلاف است. ‌بعضی‌ها مثل آقای زنجانی می‌‌گویند چه فرق می‌‌کند، ‌این تکلم به کلام آدمی است چه از اول بناء داشتی بگویی و لاالض چه اولش درست پیش آمدی، وسط کار تصمیم گرفتی ترمز را بکشی، ادامه ندهی، تکلم به کلام آدمی است. حالا آقای خوئی می‌‌فرمایند نه‌، ظاهر من تکلم اعاد الصلاة این است که احداث تکلم به کلام آدمی بشود نه جعل الکلام السابق کلام آدمی.

ما می‌‌خواهیم یک مقدار واضح‌تر عرض کنیم چون واقع این بحث، بحث مشکلی است. در نماز شبهه هست، ‌بالاخره این فرمایش آقای زنجانی هم خالی از وجه نیست که شما وقتی می‌‌گویید و لا الض، ‌این یک آیه قرآن نیست، این ذکر الله نیست، ‌قرائت قرآن نیست، مصداق من تکلم اعاد الصلاة می‌‌شود. البته شبهه انصراف من تکلم اعاد الصلاة از این قطع کلمه در اثناء، شبهه قوی است ولی ما نمی‌خواهیم تمرکز کنیم روی یک چیزی که نیاز به بحث دارد، می‌‌خواهیم یک مطلب روشن‌تری بگوییم غائله را ختم کنیم.

## کذب دو شرط دارد: یکی مخالفت با واقع، دوم عدم اعتقاد متکلم به موافقت این خبر با واقع. و لذا کذب مخبری حرام است نه کذب خبری

آقا! اصلا آنی که حرام است کذب مخبری است نه کذب خبری. کسی که فکر می‌‌کند راست می‌‌گوید و لو واقعا خلاف واقع باشد عرف نمی‌گوید‌ آی دروغگو! دروغ گفتی. یک مرجع تقلید معتقد شده که در فلان شهر زلزله آمده، اشتباه به او گزارش دادند، ‌بعد می‌آید می‌‌گوید در فلان شهر زلزله شده، روایت هم می‌‌خواند. می‌‌گویید آقا!‌ نه، ‌آنجا زلزله نشده. [این شکل حرف‌زدن] درست است، این کذب خبری است یعنی خبر مخالف واقع است. اما اگر بیاید بگویید آقا! خواهشا دروغ نگویید، حالا اگر خود آن آقا به شما چیزی نگویید اما اطرافیان آقا که نمی‌گذرند از شما. آخه این چه حرفیست شما می‌‌زنید، ‌به آقا می‌‌گویید خواهشا دروغ نگویید؟ ‌آقا دروغ می‌‌گوید؟ اصلا انصراف دروغ گفتن، ‌نه خبر دروغ، ‌دروغ گفتن که کذب مخبری است یعنی خبری بگویید که اعتقاد به مطابقت آن با واقع نداشته باشید. و لذا به نظر ما و لو مطابق با واقع نباشد اما چون شما معتقدید مطابق با واقع است نمی‌گویند کذبتَ. کذب دو شرط دارد: یک: خلاف واقع باشد، دو: اعتقاد نداشته باشد متکلم به آن‌ که این خبر موافق واقع هست.

## اگر قصد سفر دارد ولی بگوید نمی‌روم، بعد هم اتفاقا سفر نرود، گرچه این کلامش دروغ نیست اما مصداق قول به غیر علم است

[سؤال: ... جواب:] ما گفتیم اگر شک دارد که روز جمعه می‌‌رود سفر یا نمی‌رود، خبر بدهد که روز جمعه در خانه می‌‌مانم و روز جمعه هم خانه نماند دروغ است، اما اگر روز جمعه خانه بماند دروغ نیست. اگر قصد دارد برود سفر ولی بگوید نمی‌روم، ‌بعد هم اتفاقا نرود سفر، نخیر این هم دروغ نگفته چون خبرش مخالف واقع نیست. اما مرتکب حرام شده چون قول به غیر علم وقتی حرام بود قول به ما یعلم بعدمه به طریق اولی خلاف است. حق الله علی العباد ان یکفوا عما لایعلمون، لاتقل ما لاتعلم. ... بحث در این است که آیا وعد اخباری اگر وفا نکند، ‌شما می‌‌گویید اگر وفا بکند چیست، ما می‌‌گوییم اگر وفا نکند در دو فرض کذب است: فرض اول این‌که بداند وفا نمی‌کند ولی خبر بدهد، فرض دوم این‌که شک دارد وفا می‌‌کند یا نه و بعدا هم وفا نکند. در این دو فرض کذب است و عمومات حرمت کذب شامل می‌‌شود.

## در وعد انشائی اگر به وعده‌اش عمل نکند، کاذب الوعد هست اما کاذب به قول مطلق نیست چون وعد انشائی اصلا از مقوله اخبار نیست

اما وعد انشائی: وعد انشائی یعنی قول دادن، متعهد شدن. او اصلا مقوله اخبار نیست؛ الخبر یحتمل الصدق و الکذب. من قول می‌‌دهم که این هفته در خانه باشم ولی بناء هم دارم به قولم عمل نکنم، این چرا مصداق کذب باشد؟ مثل این التزام‌هایی که افراد در عقد، ‌گرم هستند، ‌در عقد ازدواج زن به شوهرش قول می‌‌دهد، ‌شوهر به همسرش قول می‌‌دهد، ‌من نمی‌گذارم تو سختی بکشی، ‌قول می‌‌دهد، ‌قول می‌‌دهم که یک زندگی رؤیایی برایت درست کنم. حتی اگر بناء هم ندارد عمل کند.

[سؤال: ... جواب:] کذب به قول مطلق نه. کذب فی وعده، کذب فی الوعد، ‌به قول مقید کذب فی الوعد صادق است. اما کذب به قول مطلق که ظهور دارد در کذب اخباری نخیر. بله، کاذب الوعد است، کاذب الوعد در مقابل صادق الوعد بودن، ‌عرفا مصداق عمومات کذب نیست؛ عمومات کذب انصراف دارد به همان کذب مطلق. این کذب مطلق نیست، ‌کذب مقید است، ‌کذب فی الوعد.

[سؤال: ... جواب:] اخبار نمی‌دهد به التزام، ‌انشاء می‌‌کند التزام را. بله، این‌که در قرآن می‌‌گوید اذا جاءک المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله و الله یشهد انک لرسوله و لکن المنافقین هم الکاذبون، کاذبون فی قولهم انا نشهد، نشهد اخبار است، نشهد یعنی ما منتحلیم، ما خبر می‌‌دهیم از انتحال اسلام در حالی که این‌ها منتحل اسلام نیستند. خبر می‌‌دهد از انتحال اسلام، ‌انتحال و پیوستن به پیامبر [در حالی که] ‌انتحال به پیامبر نداشتند. اخبار از انتحال بود. ... هر کجا اخبار بر خلاف واقع باشد کذب است اما اگر نه، اخبار نیست، ‌انشاء التزام است، ‌من متعهد می‌‌شوم که این کار را بکنم، ‌[به او می‌‌گویند] دروغ می‌‌گویی؟ ... یک وقت می‌‌گوید من تو را به سفر خواهم برد این اخبار است، ‌یک وقت می‌‌گوید من متعهد می‌‌شوم که هیچگاه به شما سختی ندهم، ‌متعهد می‌‌شوم، می‌‌گوید متعهد شدم دیگه. بعد می‌‌گوید متعهد شدی، ‌تو که بناء نداشتی عمل کنی چرا گفتی متعهد شدم؟ می‌‌گوید مگه دروغ گفتم؟ خب متعهد شدم، ‌اگر متعهد نمی‌شد که عقد باطل بود چون ازدواج مبنی بر تعهد بود، ‌خب من متعهد شدم ازدواج صحیح بشود. اگر متعهد نمی‌شدم دروغ بود، ‌متعهد شدم. می‌‌گویی چرا به تعهدت عمل نکردی، می‌‌گویم کم له من نظیر، اینقدر ما تعهد دادیم به خدا و خلق که عمل نکردیم، ‌حالا یک تعهد هم به تو دادیم عمل نکردیم. اما نمی‌گوید دروغ گفتی. مگه من چه گفتم؟ من گفتم متعهد می‌‌شوم، ‌خب متعهد شدم دیگه. و لااقل از شبهه انصراف حرمت کذب از این مورد هست. بله، ‌کاذب الوعد می‌‌گویند، کاذب به قول مقید مثل ماء مضاف در مقابل صادق الوعد.

و اذکر فی الکتاب اسماعیل انه کان صادق الوعد. در روایت دارد که قول داد بماند تا یک شخصی برگردد بیاید، یک سال آنجا ماند تا او برگردد. یک نکته جمله معترضه بگویم: حالا این یک سال در بعض روایات هست، ‌در بعض روایات هست سه روز، ببینید! یک سال هم باید تناسبی داشته باشد، ‌مثلا در مکه بوده این آقا قول داده من می‌‌روم مثلا ایران، وسائلم را می‌‌فروشم، ‌می‌آیم اینجا بعد با هم می‌‌رویم سفر، ‌خب یک چیزهایی است که تناسب دارد که یک سال بخاطر این قول بمانی. اما بعضی از چیزها اصلا تناسب ندارد. مثل این‌که ساعت هشت با یکی قرار گذاشتی در خیابان صفاییه، او نیامده، ساعت دو بعدازظهر آمده می‌‌بیند شما آنجا ایستادی، ‌این را نمی‌گویند صادق الوعد. جوری برخورد نکنیم که غیرعقلائی بشود.

[سؤال: ... جواب:] استعمال اعم از حقیقت است. اولا عدتک لزوجتک ممکن است اخباری باشد، ‌اگر هم انشائی باشد استعمال اعم از حقیقت است. و ثانیا هم سندش ضعیف است که بعدا خواهیم گفت.

از این بحث بگذریم. بنابراین نتیجه گرفتیم که بین حرمت کذب و بین خلف وعد عموم من وجه است. این‌جور نیست که هر خلف وعدی مصداق کذب محرم باشد.

## مفاد روایات معتبره واضح الدلالة بر وجوب وفاء به وعد است

اما اصل وجوب وفاء به وعده، چه انشائی آن چه اخباری آن: استدلال شده بر آن به آیات و روایات. اما روایات: شکی نیست، ‌روایات معتبره واضح الدلالة بر وجوب به وفاء به وعد. من به عنوان نمونه بخوانم: صحیحه هشام قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول: عدة المؤمن اخاه نذر لاکفارة له، حکم نذر را دارد وعده به مؤمن، ‌فقط کفاره حنث نذر در او نیست، یعنی حرمت حنث هست ولی کفاره حنث نیست، ‌فمن اخلف فبخلف الله بدأ و لمقته تعرض و ذلک قوله یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لاتفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لاتفعلون. خلف وعده را مصداق کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لاتفعلون گرفته. تعبیر کرده که فمن اخلف فبخلف الله بدأ، نافرمانی خدا کرده و لمقته تعرض [یعنی] تعرض لسخط الله.

[سؤال: ... جواب:] سند، اعلائی است. کلینی از علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم قال سمعت اباعبدالله علیه السلام.

روایت دوم این هم صحیحه است، صحیحه شعیب العقرقوفی: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلیف اذا وعد، کسی که ایمان به خدا و قیامت دارد باید وفاء به وعده کند یعنی اگر وفاء‌ به وعده نکند این معلوم می‌‌شود که ایمان به خدا و یوم آخر ندارد.

[سؤال: ... جواب:] این ظاهرش ملازمه است. شما می‌‌گویید آدم غیرتمند زنش را بدحجاب بیرون نمی‌آورد یعنی چی؟‌ یعنی آنی که زنش را بدحجاب بیرون می‌‌آورد غیرتمند نیست. معنایش این است دیگه. کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید وفاء بکند به وعده‌اش، یعنی اگر وفاء به وعده نکند ایمان به خدا و روز قیامت ندارد.

ثانیا من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر، ایمان به خدا واجب است، آمِنوا بالله، ایمان به خدا و روز آخرت واجب است و هر کس مصداق این واجب است واجب است بر او وفاء به وعده‌اش، فلیف اذا وعد. باز اگر می‌‌گفت من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر یفی بما وعد، ممکن بود بگویید اخبار از علامات مؤمن است.

[سؤال: ... جواب:] کافر نیست ولی مرتبه لازم ایمان را ندارد.

موثقه سماعة عن ابی عبدالله علیه السلام من عامل الناس فلم یظلمهم و حدثهم فلم یکذبهم و وعدهم فلم یخلفهم کان ممن حرمت غیبته و کملت مروته و ظهر عدله و وجبت اخوته. مفهومش این است که اگر این‌جور نباشد، ‌یعنی خلف وعده کند، عدالت ندارد.

[سؤال: ... جواب:] ما هیچکس را ندیدیم مناقشه کند در دلالت این روایات. این روایت اخیره هم ظاهرش این است که مجموعی نیست و الا می‌‌گفت من عامل الناس فلم یظلمهم و قرأ فی کل یوم جزءً من القرآن و شب‌های جمعه هم دعای کمیل خواند، ‌صبح‌های جمعه هم دعای ندبه خواند، بعد می‌‌گوید این را برای چی گفتی؟ می‌‌گوید مجموع من حیث المجموع بود. این خلاف ظاهر است، ‌ظاهر این است که چیزهایی را می‌‌گوید که اگر نبود مختل می‌‌شد این جزاء. ... ظهر عدله یعنی عادل است دیگه.

[سؤال: ... جواب:] حرمت غیبته، آن شدت حرمت غیبت باشد یا بالاخره از تفکیک در حجیت است، ‌از او رفع ید می‌‌کنیم چون حرمت غیبت منحصر به عادل نیست ولی از بقیه فقرات چرا رفع ید کنیم. اصلا این موثقه سماعه را دیدی ندیدی، آن دو تا روایت قبلی که مشکل ندارد.

## مرحوم خوئی: مفاد آیه "لم تقولون ما لاتفعلون" (لولا استشهاد روایات به این آيه) خلف وعده نیست بلکه مفادش دو موردِ کذب و امر کردن تارک معروف به معروف است

این روایات. اما آیات: دو تا آیه است: یکی آیه شریفه سوره صف: یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لاتفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لاتفعلون.

آقای خوئی فرموده که این آیه که دلالت بر حرمت خلف وعده نمی‌کند. این آیه می‌‌گوید چرا سخنی می‌‌گویید که عمل نمی‌کنید نه این‌که چرا عمل نمی‌کنید به سخنی که می‌‌گویید. این‌ها با هم فرق می‌‌کند. یک وقت می‌‌گویند آقا! چرا سخنی می‌‌گویید که عمل نمی‌کنید. یعنی سخن گفتنت راجع به چیزی که عمل نمی‌کنی درست نیست. یک وقت می‌‌گویند چرا عمل نمی‌کنی به سخنی که گفتی. خلف وعد این دومی است. لمَ لاتعمل بما قلت نه لمَ تقول ما لاتعمل. لم تقول ما لاتعمل را آقای خوئی گفته در دو جا مصداق دارد یکی جایی که خودشان امر به معروف می‌‌کنند خودشان تارک معروف هستند‌، نهی از منکر می‌‌کنند خودشان مرتکب منکر هستند. یکی هم کسانی که خبر می‌‌دهند از چیزهایی که علم دارند به کذبش.

البته ظاهر آقای خوئی این است که قبول دارد، روایات استشهاد کرده به این آیه بر حرمت خلف وعد، ‌لولا استشهاد روایات گفته و الا همین صحیحه هشام استشهاد کرد به همین آیه. در نهج البلاغة در عهد مالک اشتر، ‌آقایانی که در سند نهج البلاغة تشکیک می‌‌کنید در عهد مالک اشتر نمی‌شود تشکیک کنید چون شیخ طوسی در فهرست سند صحیح دارد به عهد مالک اشتر. اخبرنا بالعهد ابن ابی جید عن محمد بن الحسن عن الحمیری عن هارون بن مسلم و الحسن بن ظریف جمیعا عن الحسین بن علوان عن سعد بن طریف عن الاصبغ النباتة عن امیرالمؤمنین علیه السلام.

[سؤال: ... جواب:] عهد معروف بوده. ... این تعبیر ظاهرا اختلاف ندارد:

این تعبیر این است: و ایاک و المنّ علی رعیتک باحسانک. مالک اشتر! بپرهیز از این‌که احسان به مردم بکنی و بر آن‌ها منت بگذاری، أو ان تعدهم فتتبع موعدک بخلفک، ‌و بپرهیز از این‌که به مردم وعده بدهی خلف وعده کنی، فان المن یفسد الاحسان و الخلف یوجب المقت عند الله و الناس قال الله تعالی کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لاتفعلون.

[سؤال: ... جواب:] این آیه هم مخصوص حاکم است؟ آیه که تطبیق شد بر این مورد، آیه هم اختصاص به حاکم دارد؟ کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لاتعلمون.

## اشکال اول: آیه مطلق است و بر خلف وعده هم عرفا تطبیق می‌شود

و انصافا اشکال آقای خوئی وارد نیست. یک بیان عرفی است. به کسی که خلف وعده می‌‌کند هم می‌‌گویند آقا! چرا حرفی می‌‌زنی که عمل نمی‌کنی؟ خدا بدش می‌آید از این‌که حرفی بزنی که عمل نمی‌کنی. عرفا بر خلف وعده هم تطبیق می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] حالا اینجا چی؟ حالا دروغگو ما احراز نکردیم عرف بگوید به خلف وعده دروغ به قول مطلق اما این آیه که می‌‌گوید چرا چیزی می‌‌گویی که عمل نمی‌کنی. به بچه قول می‌‌دهی می‌‌روم بیرون می‌آیم برایت شکلات می‌‌خرم، می‌‌گوید بابا! چرا حرفی می‌‌زنی که عمل نمی‌کنی؟

و لذا به نظر ما آیه شامل می‌‌شود.

## اشکال دوم: مفاد آیه حرمت مطلق کذب نیست، بلکه خصوص وعد اخباری است

اما اینی که آقای خوئی فرمود دو مورد دارد این آیه، ‌ما نفهمیدیم. مورد اول که گفت اخبار به چیزهایی که دروغ است، خب آیه راجع به اخبار از چیزی است که عمل نمی‌کند. مگر این‌که بگویید او وعد اخباری را می‌‌خواهد بگوید و الا آیه راجع به هر دروغی که نیست.

## اشکال سوم: وجوب اتیان به معروف مستقل است از وجوب امر به معروف

و اما آن مورد دوم که ایشان فرمود امر به معروف می‌‌کنند ولی خودشان ترک معروف می‌‌کنند، بعد فرمود این خیلی بد است، ‌این ترغیب به ترک معروف است.

به قول آن بنده خدا می‌‌گفت یک آقایی آمد به ما گفت من هر چی به پسرم می‌‌گویم نماز بخوان قبول نمی‌کند، ‌شما نصیحتش کنید. آن آقا گفت چی می‌‌گوید، هیچی می‌‌گوید خودت اول نماز بخوان بعد بخوانم.

آقای خوئی فرموده کسی که ترک معروف می‌‌کند اما امر به معروف می‌‌کند این بدتر از ترغیب مردم است به ترک معروف. اگر به مردم می‌‌گفت نماز نخوانید اینقدر تاثیر نداشت. کسی که نهی از منکر می‌‌کند ولی خودش مرتکب منکر می‌‌شود این بدتر از این است که مردم را ترغیب کند به منکر. واقعا این چه فرمایشی است؟‌ سؤال: من اگر خودم غیبت می‌‌کنم نعوذبالله، ‌دیگران غیبت می‌‌کنند نباید نهی از منکر بکنم چون خودم مبتلا به غیبت هستم نباید بگویم غیبت نکنید؟ دو تا وظیفه مستقل است.

[سؤال: ... جواب] زشت است که چرا خودت غیبت می‌‌کنی. بسیار خوب، ‌پس من هم غیبت می‌‌کنم و هم نهی از منکر نمی‌کنم، بعد ببینم خوشت می‌آید؟! ... آقا! وظیفه است. زشتیش این است که چرا خودت مرتکب خلاف می‌‌شوی و الا نه این‌که چرا نهی از منکر می‌‌کنی. من نهی از منکر نکنم؟ نهی از منکر که می‌‌گویید واجب است، ‌حالا من نسبت به آن غیبت دلم خنک می‌‌شود وقتی که غیبت می‌‌کنم نعوذبالله.

مرحوم آمیرزا علی احمدی میانجی می‌‌گفت یک آقایی غیبت می‌‌کرد، ‌بعد می‌‌گفتند آقا! غیبت نکن. می‌‌گفت شما فقهاء می‌‌گویید حفظ نفس واجب است، من اگر غیبت نکنم دق می‌‌کنم، ‌حفظ نفس می‌‌خواهم بکنم.

خودش غیبت می‌‌کند می‌‌گوید دیگه آلوده‌ایم، ولی خب الان طرف دارد غیبت می‌‌کند من به همین راحتی نهی از منکر را ترک کنم؟

بعدش هم این‌که آقای خوئی فرمود که کسی که خودش ترک معروف می‌‌کند ولی دیگران را امر به معروف می‌‌کند این یک نوع ترغیب مردم است به ترک معروف. چه ترغیبی است به ترک معروف؟! اتفاقا گفت ادب از کی آموختی، ‌از بی‌ادبان. چه تاثیری دارد در شما که من خودم نعوذبالله غیبت کنم بعد هم به شما بگویم غیبت نکن؟ شما می‌‌گویی نه، ‌بگذار بیشتر غیبت کنم چون این آقا خودش مرتکب غیبت می‌‌شود؟ کی این‌جوری است؟ فوقش تاثیر ندارد این نهی نه این‌که تاثیر منفی دارد. اگر هم تاثیر منفی دارد آن عملکرد بد است که تاثیر منفی دارد نه این نصیحت‌کردن.

شما در شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر چرا در رساله‌هایتان نمی‌نویسید یکی از شرائط وجوب آن این است که خود شخص عامل به معروف باشد و تارک منکر باشد؟ احتمال تاثیر باید داشته باشد. خیلی‌ها اولا خبر ندارند که شما تارک معروفید ولی امر به معروف می‌‌کنید. حالا آنی هم که خبر دارد ممکن است با این سخن شما دلش [نرم شود]. چون شما سخن خودتان‌ که نیست، سخن اولیاء خدا را می‌‌گویید، مثل نوار ضبط صوت، شاید اثر بکند. ممکن است خودتان هم بگویید آقا! من هم آلوده‌ام مثل تو، ولی هم به خودم نصیحت می‌‌کنم هم به خودم، ما دیگه پیر شدیم، دیگه نصیحت‌پذیری‌مان کمتر شده، تو که جوانی مواظب باش آلوده به غیبت و دروغ و این‌ها نشو. این اتفاقا شاید اثر بیشتر بکند. مثل یک معتاد بگوید من دیگه معتادم سخت است بر من ترک اعتیاد اما جوان! تو سعی کن معتاد نشی، ‌والا می‌‌شوی مثل من. پس این‌طور نیست که آقای خوئی فرمود کسی که ترک معروف بکند این بدتر از این است که ترغیب به معروف بکند.

[سؤال: ... جواب:] من به نظرم آیه مطلق است هم وعد اخباری را می‌‌گیرد که خلفش حرام است هم وعد انشائی. ... متفاهم عرفی از لم تقولون ما لاتفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لاتفعلون، همین است که قولت با فعلت مطابق باشد.

## بر فرض مورد آیه خصوص جهاد باشد، اما مورد، مقید اطلاق نیست.

مرحوم آقای طباطبایی در المیزان گفته این آیه موردش جهاد است. افرادی بودند قبل از شروع جنگ شعار می‌‌دادند، شعار حماسی می‌‌دادند، بعد تا امر به جهاد نازل می‌‌شد متواری می‌‌شدند. قرآن می‌‌گوید لم تقولون ما لاتفعلون، این همه شعار جهاد و دفاع و این‌ها دادید، تا وقتش رسید متواری شدید؟ بعد در ادامه آیات جهاد را مطرح کرده، ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانه بنیان مرصوص ‌هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تجاهدون فی سبیل الله و رسوله.

این فرمایش ایشان فوقش مورد آیه را بیان می‌‌کند، ‌مورد آیه که مقید اطلاق آیه نیست. و لذا به نظر ما این آیه دلالتش خوب است.

## دلالت آیه "اوفوا بالعهد" بر وجوب عمل به وعد انشائی تمام است

اوفوا بالعهد هم راجع به وعد انشائی دلالتش خوب است. وعد انشائی که تعهد باشد. تعهد سپرد، تعهد یعنی ملتزم شد، وعد انشائی التزام است دیگه.

پس دلالت آيات و روایات بر حرمت خلف وعد تام است ولی چرا فقهاء فتوی ندادند. مشهور معاصرین خیلی‌ها احتیاط کردند: ‌آقای سیستانی، آقای وحید، آقای زنجانی احتیاط واجب کردند که خلف وعده نشود البته با تفاصیلی که بعدا ان شاء الله خواهیم گفت.